

آن روی سکه

و ولایت ستیزان قرار داشتند، واکنش تند و سرزنش کننده از خود نشان می‌داد. وی پس از آنکه سیدحسن غزنوی با قلم خود در برابر اعتقادات شیعه ایستاد، در قصیده‌ای چنین به ذم وی پرداخت:

شکر خدا که چون حسن غزنوی نیم
یعنی نه عاقی والد و نه ننگ مادرم
بادم زبان بریده چو آن ناخلف اگر
مدح مخالفان علی(ع) بر زبان برم
داند جهان که خود به دروغش گواه ساخت
در آنکه گفت قره عین پی‌م‌برم
شایسته نیست آن هم از آن ناخلف که گفت
شایسته میوه دل زهرا و حیدرم
فرزند را که طبع پدر در نهاد نیست

پاک‌ی ذیل مادر او نیست باورم^۲
در کنار وجود افراد انگشت‌شماری در هر
عصر که به خاطر جودگی و غافل شدن از قرآن
و عترت دین خود را فدای زندگی دو روزه دنیا
کردند، تاریخ سادات پر است از «سیدراجو»هایی
که جان خود را فدای حفظ ولایت‌مداری و
فرهنگ ناب شیعه کرده‌اند.

شهیدسیدقاضی نورالله شوشتری در کتاب
مجالس‌المؤمنین از حالات شهیدسیدراجو مطلبی
را نقل می‌کند که خدا می‌داند دشمنان اهل بیت
را نیز به کرنش در مقابل این سخن و می‌دارد،
تا چه رسد به شیعه‌ای که همه عشقش سلسله‌ای
است که بوی علی(ع) و فاطمه(س) می‌دهد.
شهید سیدقاضی نورالله شوشتری در وصف سید
راجو می‌نویسد: چون سیدراجو در مذهب خود
شیوه تقیه نمی‌ورزید، لهذا آزار بسیار از اغیار
جفاکار می‌کشید. روزی کسی از روی نصیحت
به او گفت: که چون در مذهب آباء شما تقیه
جایز است، چرا شما از تعرض اغیار نمی‌پرهیزید
و در پناه تقیه نمی‌گریزید؟ سید راجو گفت:
«می‌ترسم که تقیه کردن من موجب خارجی
شدن (غیر شیعه شدن) فرزندان من شوند».^۳

زنده باد عمامه‌های سیاه، این رایت بلند
«ولایت‌مداری» و «استکیار ستیزی»، زنده‌باد
شال‌های سبز، این بیرق‌های جاودان «حکومت
علویان» در طول تاریخ.

خوشا به حال همه شیرزنان و شیرمدانی که
به عشق عمامه فرزندان زهرا(س) و پاسداری از
فراز «حی علی خیر العمل» اذان در میان آتش و
خون و گلوله در قنوتشان دعای فرج را زمزمه
کردند و پیشانی بند سبز یا زهراشان را بوسه‌گاه
گلوله‌ها کردند.

خوشا به حال آنان که در رکاب سادات و
امامزادگان رفتند و از حریم و حرمت مرجعیت و
فقاہت و اخلاق مبتنی بر سیره اهل بیت(ع)
دفاع کردند.

خوشا به حال سیدقاضی نورالله شوشتری‌ها،
سیدراجو‌ها و...

و بدا به حال سیدموصلی‌ها و سیدقزوینی‌ها و...

آری، بدا به حال آنانی که جز در راه قداست
شکنی و شبهه افکنی در ساحت تشیع، قلم و
قدم نمی‌زنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجالس‌المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۲ و ۵۷۳
۲. صوامر المهرقه، مقدمه فیض‌الاله، صفحه ۴۰۰
۳. مجالس‌المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱
ص ۵۳۵

سید!

حسن ابراهیم‌زاده

چه مصیبتی بالاتر از این...

این حدیث تلخ و دردناک به عنوان مصیبت
بزرگ یاد کرده‌اند و آیه استرجاع را زمزمه
کرده‌اند.

سیدقاضی نورالله شوشتری عالم بزرگ شیعی
در قرن دهم و صاحب کتاب «احقاق الحق» به
خاطر دفاع از ولایت امیرالمؤمنین(ع) به دستور
جهانگیر شاه در هندوستان در زیر شلاق‌های
خاردار به شهادت رسید و برگ دیگری از تاریخ
سلسله سادات را به خون خویش رنگین ساخت.
او در کتاب «مجالس‌المؤمنین» پس از ذکر
چگونگی مناظره خود با یکی از سادات به نام
سیفی قزوینی، به مناسبتی مناظره علامه حلی با
سید موصلی را ذکر می‌کند و سخن خود را به
این سید ولایت‌گریز در قالب آن مناظره به رخ
سید قزوینی می‌کشد و می‌نویسد: روزی در
مجلس سلطان خدابنده، علامه حلی با علماء
اهل تسنن به مناظره پرداخت. پس از غلبه بر
آنان به شکرگزاری از این پیروزی، به خواندن
خطبه‌ای مشتمل بر حمد الهی و صلوات بر
پیامبر اکرم و ائمه اطهار(ع) پرداخت و چون به
هریک از نام ائمه اطهار می‌رسید، بر روح پاکشان
صلوات می‌فرستاد. در این میان سید موصلی که
خود را در مقابل علامه عاجز دیده بود و توان
مناظره را از کف داده بود، رو به علامه حلی و
گفت: دلیل تو بر جواز صلوات فرستادن بر غیر
انبیاء در چیست؟ علامه حلی در جواب فرمود:
دلیل، این آیه کریمه است: «الذین اذا اصابتهم
مصیبه قالوا انالله و انالیه راجعون اولئک علیهم
صلوات من ربهم و رحمه...»

سید موصلی که به شدت ناراحت و عصبانی
شده بود، فریاد زد: «چه مصیبتی بر علی بن
ابی‌طالب(ع) و فرزندانش رسیده است؟» در این
هنگام قاضی نورالله شوشتری، همان‌گونه که
علامه حلی به سوی سید موصلی اشاره کرده بود
به سوی سیدقزوینی اشاره کرد و همان جواب
علامه حلی را بازگو کرد و گفت: «چه مصیبتی
بالاتر از این که از آنان چو تو فرزندی پا به
عرصه گیتی نهد که دیگران را بر آنان ترجیح
دهد».^۱

شهید سید قاضی نورالله شوشتری که امروز
مزار او در آگره هند زیارتگاه شیعیان است،
همانند همه علمای تاریخ خونبار تشیع نسبت به
کسانی که با لباس سیادت در صف ولایت‌گریزان

حفظ آرامش، پرهیز از تنش و تأکید بر حفظ
وحدت در مقابل فتنه بیگانگان و مخالفان اسلام
و قرآن، مقوله‌ای است که از دیرباز بین علمای
تشیع و اهل تسنن مرسوم بوده است؛ اما هیچ‌گاه
رعایت چنین قانونی موجب نگشته است که
شیعیان خصوصاً علما و مروجان تفکر شیعی از
اصول مسلم و پذیرفته‌شده خود عقب‌نشینی کنند
و به گونه‌ای قلم و قدم بزنند که موجب دل‌سردی
شیعیان و خشودنی فرق و مذاهب دیگر اسلام را
فراهم سازند.

سادات در بین شیعیان از آن جهت دارای
جایگاه والایی بوده و هستند که از سلسله‌ای
نورانی هستند که به کوثر قرآن که همانا عترت
پیامبر(ص) است، منتسب هستند و همواره به
خاطر جایگاه محوریشان در بین مسلمانان
خصوصاً تشیع، مروج فرهنگ اهل بیت(ع) و نماد
عدالتخواهی به شمار رفته‌اند، تا جایی که تاریخ
گران‌سنگ تشیع با رهبری این سلسله نورانی
آغاز گردیده است و شاید یکی از رموز وصیت
پیامبر(ص) در پاسداشت قرآن و عترت،
طلایه‌داری سادات در ترویج تفکر ناب اسلام در
هر زمان و مکان است.

از این‌رو است که به همان اندازه که شیعیان
نسبت به احترام و تقدس سادات، خصوصاً اهل
علم و مراجع تقلید عظام کوشیده‌اند، دشمنان
اسلام و اهل بیت(ع) سعی داشته‌اند با شکستن
قداست سیادت خصوصاً لباس مقدس آن، قدرت
معنوی آنان را در بین مسلمانان در هم بشکنند و
این رایت بلند عزت و افتخار تشیع را به پایین
بکشند، تا شاید به اهداف شوم خود نائل آیند؛ به
همین خاطر بزرگان دین از دیرباز نسبت به
کسانی که در لباس سیادت بر خلاف سیره و
سلوک ائمه اطهار گام برداشته‌اند، حساسیت
نشان داده‌اند و در هر زمان چنین لغزش‌های
انگشت‌شماری را به حساب سادات نهاده‌اند - به
یاد آورید که امام راحل در پی‌گیری و تعقیب
مهدی هاشمی از واژه مقدس «سید» استفاده
نکردند - این نگرانی که از میان سادات خصوصاً
در لباس مقدس روحانیت کسانی برخیزند که
برخلاف شئون فردی و اجتماعی سلسله سادات
و روحانیت گام بردارند، همواره برای بزرگان دین
حدیث تلخ و دردناکی بوده و هست، تا آنجا که از